

# جنگ خلیج فارس: نمونه‌ای از امپریالیسم آمریکا

○ از: پروفسور روزه گارودی / ○ ترجمه: ش - رستگار

● منبع: Actes du XXIVe Colloque National du GRECE, Paris, 1991



● ما اینک در دوره‌ای از تباهی تاریخی، چون روزگار انحطاط امپراتوری رم، بسر می‌بریم که ویژگی آن نبود يك آرمان و هدف جمعی است که به هستی آدمی جهت و معنی ببخشد.

● مقصد آن سیستم اقتصادی که سود فردی و گروهی تنها موتور آن است، جنگلی خواهد بود که در آن اراده‌ها و امیال معطوف به قدرت، لذت، و رشد به رویارویی برمیخیزند. آن قدرت تکنیکی که رو به سوی هیچ هدف انسانی یا الهی ندارد، نه مایه شکوفائی که موجب تباهی آدمی خواهد بود.

● خیانت، دیوانگی، یا سرسپردگی ننگ آور برخی از رهبران عرب سبب گردید که خاورمیانه سی سال به عقب برگردد، به دوران پیمان بغداد که آمریکا با یاری انگلستان، نظمی را در منطقه برای پاسداری از امتیازات نفتی غروب برقرار ساخته بود.

● توضیح مترجم: این سخنرانی در بیست و چهارمین نشست سالیانه GRECE<sup>(۱)</sup> در ۲۴ مارس ۱۹۹۱ در شهر پاریس ایراد شده است. موضوع این نشست «ملت و امپراتوری»<sup>(۲)</sup> بوده و پروفسور روزه گارودی سخنران میهمان.

روزه گارودی در سال ۱۹۱۳ در شهر ماری (فرانسه) چشم به جهان گشود و بیکار اجتماعی-سیاسی خود را با تکیه بر پروتستانیسم و کمونیسم آغاز کرد.

در سال ۱۹۳۳، در سن بیست سالگی، به حزب کمونیست فرانسه پیوست و تا پایه عضویت در دفتر سیاسی حزب پیشرفت کرد و در سال ۱۹۷۰، به دلیل واگرایی ایدئولوژیکی، از حزب کناره‌گیری نمود.

روزه گارودی برای نخستین بار در سال ۱۹۴۵ از شهر «تارن»<sup>(۳)</sup> به نمایندگی مجلس برگزیده شد و تا سال ۱۹۶۲ در پارلمان فرانسه بود (نماینده مجلس، سناتور، رئیس کمیسیون آموزش و پرورش و نایب رئیس مجلس). با بسیاری از شخصیت‌های نامبردار این سده دیدار و گفتگو داشته است از جمله با: استالین، بن بلا، خروشچف، عبدالناصر، فیدل کاسترو (که از او خواست بخش مطالعات فلسفی دانشگاه هاوانا را از نو سازمان دهد). او سفرهای پرشماری به کشورهای گوناگون جهان کرده (از جمله ایران) و سخنرانیهای زیادی دارد.

وی نسبت به انقلاب اسلامی ایران همدلی پرشوری ابراز کرد و در سال ۱۹۸۶ به اسلام روی آورد و مسلمان شد. روزه گارودی کتابهای متعددی نوشته است از جمله درباره اسلام: «نویدهای اسلام، ۱۹۸۱»<sup>(۴)</sup>، «برای يك اسلام قرن بیستمی، ۱۹۸۵»<sup>(۵)</sup>، «مساجد، آیین‌ها اسلام، ۱۹۸۵»<sup>(۶)</sup>، «اسلام غرب، ۱۹۸۷»<sup>(۷)</sup>.

روزه گارودی، در این مقاله مستند، از تبهکاریهای گسترده آمریکا علیه مردم عراق برده برمی‌دارد و نیرنگ‌های آمریکا و غرب را برای موجه نشان دادن جنگ ویرانگر خلیج فارس نشان می‌دهد. با این حال، نظری یک سویه بر وقایع دارد تا آنجا که گویی تجاوز نابخردانه و غیرقانونی رژیم طماع عراق به کویت را یکسره از یاد برده است.

دیکتاتورهایی مانند پینوشه و ژنرالها و سرهنکهای شکنجه‌گر آرژانتینی و برزیلی را بر اریکه قدرت نشاند و در خاور نزدیک و میانه از سیاهکارترین حکومت‌های استبدادی پشتیبانی کرده و می‌کنند شگفت آور است.

## ○ يك نیرنگ استعماری

تا پیش از سال ۱۹۶۳، کویت به عنوان يك دولت مستقل وجود خارجی نداشت و چه در دوران امپراتوری عثمانی و چه در زمانی که تحت قیمومیت بریتانیا بسر میبرد، تابع استان بصره به شمار می‌رفت. انگیزه مادر اینجایادآوری «حقوق تاریخی» نیست (چرا که هرگونه حق تاریخی سرچشمه گرفته از رابطه قدرتهاست). بلکه میخواهیم ویژگی‌های این کشور را یاد آور شویم. هنگامی که در سال ۱۹۳۰ قیمومت بریتانیا بر عراق پایان گرفت، پروتکل مورخ ۱۰ اکتبر همان سال درباره بهره‌برداری از منابع نفت و ترابری نفت، در بردارنده واگذاری امتیاز بهره‌برداری از منابع زیرزمینی به کمپانیهای نفتی غربی بود. بدینسان، استقلال اسمی به بهای از دست دادن حاکمیت بر ثروت کشور بدست آمد.

بنابراین قرارداد، شرکت نفت عراق<sup>(۸)</sup> بوجود آمد: تراستی مرکب از شرکت نفت ایران و انگلیس با ۲۳/۷۵ درصد، «شل» با ۲۳/۷۵ درصد، گروه آمریکایی «ندک»<sup>(۹)</sup> با ۲۳/۷۵ درصد، شرکت نفت

● اهمیت بسزای پیامدهای جنگ خلیج فارس در آنچه که مرسوم شده آن را «نظم نوین جهانی»، یا به سخن درست‌تر، بدترین بی‌نظمی به سرکردگی آمریکا بخوانند، به ما اجازه میدهد که به ژرفنای دروغ و نیرنگ و ریشخندی که سیاستمداران و رسانه‌های گروهی بر ما روا داشته‌اند بی‌بیریم.

## ○ جنگ مشروع؟

چگونه حقوق بین‌الملل می‌تواند از سوی کسانی که بی‌دربی آن را زیر پا گذاشته و نقض کرده‌اند پاسداری شود. مانند آمریکا در پاناما، گرانادا (بگذریم از موارد پیشین نقض حقوق بین‌الملل از سوی آمریکا) یا از سوی کسانی که اجازه این کار را داده‌اند مانند اقدام اسرائیل در انضمام بیت‌المقدس و جولان یا اشغال نوار غزه و کرانه باختری رود اردن و سرکوب و آزار اهالی این مناطق از سوی نیروهای اشغالگر. اصل «دفاع از حق» نمی‌تواند بر پایه تبعیض استوار باشد: در مواردی مانند الحاق کویت به عراق با بیرحمی تمام بکار بسته شود و در جای دیگر مانند الحاق بیت‌المقدس به اسرائیل فراموش گردد. ناگفته نماند که بیت‌المقدس شهر مقدسی بیش نیست، حال آن که «کویت-سیتی» شهری است هزار بار مقدس‌تر چون بر از جاهای نفت است! شنیدن این حرف که نباید دیکتاتوری را تشویق کرد، از دهان کسانی که خود در آمریکای جنوبی



تاکون، نقش تاریخی و هدفهای اسرائیل دگرگون نشده است.

در فوریه ۱۹۸۲، شماره ۱۴ نشریه Kivounim (که از سوی سازمان جهانی صهیونیسم در بیت المقدس منتشر می شود) زیر عنوان «استراتژی اسرائیل در دهه ۱۹۸۰» برنامه کار را آشکار ساخت. در آن نوشتار چنین آمده بود: «باره باره کردن لبنان به پنج استان... مقدمه چیزی است که در سرتاسر جهان عرب روی خواهد داد... عراق سرشار از نفت و دستخوش بیکارهای درونی، از سوی اسرائیل هدف گیری شده است. نابودی عراق برای ما مهمتر از نابودی سوریه خواهد بود. اردن در حال حاضر یک هدف استراتژیکی است.»

همانگونه که دیده می شود، در رابطه با نقش دولت اسرائیل در لبنان، اردن و امروزه در خلیج فارس، ویرانیهای کنونی سالها پیش از اقدام نظامی صدام حسین در کویت برنامه ریزی شده بود، البته با یک هدف بزرگتر: ویران کردن عراق به دست آمریکا. روزنامه فیگارو مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۹۰ چنین نوشت: «گروه ذینفوذ هوادار اسرائیل در آمریکا برای جلو انداختن اقدام آمریکا علیه عراق - که آریل شارون بیدرنگ خواستار آن می باشد - باخاسته است.»

پس از آن که عراق در ۱۲ اوت ۱۹۹۰ آمادگی خود را برای پذیرش قطعنامه های سازمان ملل اعلام کرد مشروط بر اینکه آنها در همه جا رعایت شوند، مسئولیت دولت اسرائیل در آغاز جنگ خلیج فارس و بیگیری آن به روشنی آشکار گردید: از آنجا که حکومت اسرائیل از تخلیه سرزمینهای اشغالی خودداری ورزید، بنابراین همدستان بدون قید و شرطش (آمریکا، انگلستان و فرانسه) عملیات خویش را برای ویران ساختن عراق دنبال کردند.

## ○ شانس بزرگ مالی برای آمریکا

گروه ذینفوذ دیگری که خواستار این جنگ شد، گردانندگان بخش نظامی - صنعتی آمریکا بودند. در روزنامه فیگارو مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۹۰، «تیری دو مونبریال»<sup>۱</sup> نوشت: «بحران کویت شانس بزرگی است برای گروه نظامی - صنعتی آمریکا

ماه اوت بوجود آمده بود» (روزنامه فیگارو، ۵ مارس ۱۹۹۱). اشغال کویت بهانه ای بیش نبود، شاید هم دامی برای عراق بمنظور آغاز عملیاتی که از سال ۱۹۸۲ توسط رهبران اسرائیل طراحی شده بود.

\*\*\*

پیدایش دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در فلسطین - که عملکرد استعمارش پیشاپیش از سوی تئودور هرتزل (بنیانگذار صهیونیسم) تعیین شده بود: «برها کردن يك سنگر بیشتر و برای غرب در برابر بربریت شرقی» - دست اسرائیل را باز گذاشت تا با پشتیبانی بی قید و شرط آمریکا از سال ۱۹۴۸ به بعد، با راه انداختن چهار جنگ، هرج و مرج و آشتیگی و نابسامانی پدید آورد. از هنگام پیدایش جنبش صهیونیستی سیاسی (در يك سده پیش)



فرانسه با ۲۳/۷۵ درصد و گروه گلبنگیان با ۵ درصد سهام. شرکت نفت عراق امتیاز نفت را در ۴۱۸/۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق (۹۴ درصد خاک کشور) به پهنگ آورد.

در برابر این شکل نوین استعمار و چپاول، عبدالکریم قاسم در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ همکاران غرب را سرنگون کرده و عراق را از پیمان بغداد بیرون کشید. اندکی پس از آن که عبدالکریم قاسم موضوع لغو امتیازات نفتی واگذار شده به شرکت نفت عراق (یا به سخن درست تر، کمپانیهای نفتی غربی) را مورد بررسی قرار داد، حکومت انگلستان در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۱ کویت را کشوری مستقل و تحت حمایت خود اعلام میکند.

اهداف انگلستان چنین بود:

۱) حفظ و کنترل چاههای نفتی این منطقه (تقریباً نصف تولید نفت عراق).

۲) دور ساختن عراق از امکان بهره برداری مستقل از منابع نفتی اش، با محروم کردن آن کشور از دسترسی به دریا.

۳) در اختیار داشتن قدرت افزایش یا کاهش تولید نفت بمنظور کنترل کردن بهای آن، از طریق روی کار آوردن يك امیر مطیع.

در دوران پیش از آغاز جنگ، امیر کویت با عدم رعایت سهمیه تعیین شده از سوی اوپک و سرازیر کردن نفت به بازارهای نفتی، توانست قیمت هر بشکه را از ۱۸ دلار به ۱۱ دلار پایین آورد و کاهش يك دلار در هر بشکه برای عراق به منزله از دست دادن يك میلیارد دلار در سال بود. مداخله و اقدام آمریکا در کویت سبب شد که عراق، در فاصله فوری تا اوت، ۱۴ میلیارد دلار کاهش درآمد نفتی داشته باشد. پس می توان گفت که عدم رعایت سهمیه از سوی کویت يك جنگ اقتصادی کشنده علیه عراق بشمار می آید.

بدینسان، امیر کویت مجبوری اصل «دادوستدهای نابرابر» در مورد بازار نفت شد: کاهش بهای مواد اولیه در برابر گران شدن فرآورده های ساخته شده.

متحدین، بازگرداندن هم پیمان میلیارد در خود را به اریکه قدرت، در پناه ارتش آمریکا، آزاد سازی کویت میخوانند. آری، کویت آزاد شده است، آزاد از هرگونه حریفی در برابر بیشترمانه ترین سوداگریهای مالی، آزاد از هرگونه قیدوبندی در برابر فزون خواهی ها و امروزه یورش پلیید لاشخوران بزرگ غربی برای بدست آوردن قراردادهای و بازارهای کویت بیداد میکند.

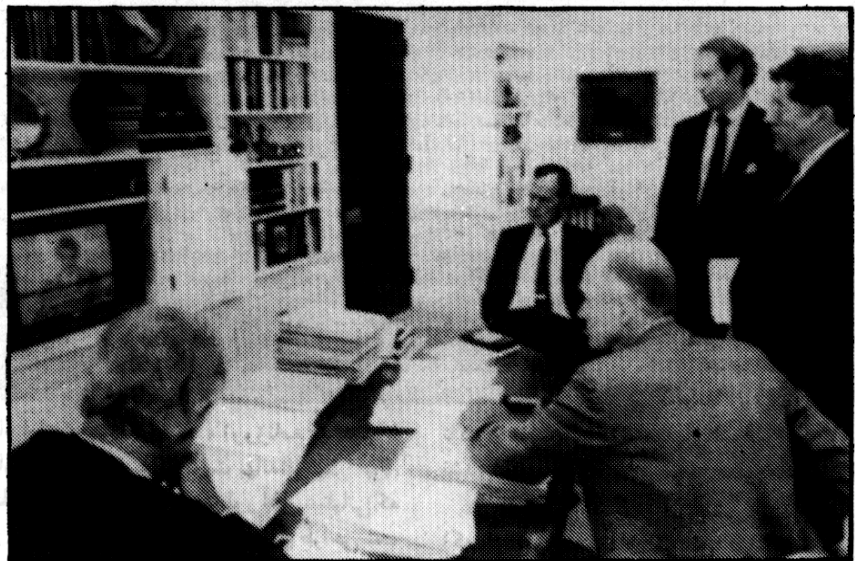
اقدام نظامی آمریکا و همدستانش در خلیج فارس تکرار عملیات استعماری انگلیس بود - البته با ابعاد بسیار گسترده تر - در سال ۱۹۶۱ برای جداسازی کویت از عراق و قبولاندن این امر به سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۳.

به راستی، همانگونه که پاپ ژان پل دوم در ۴ مارس ۱۹۹۱ یادآور شده (به هنگام آمدن اسقف های عراقی به رم)، «سوسه دست یازیدن به جنگ مدتها پیش از

يك ترازنامه انسانی بس سنگین كه هیچكس را یارای محاسبه آن نیست

بهنگام آتش بس در ۲۸ فوریه ۱۹۹۱، فرماندهی نظامی آمریکا بر خود می‌بالید كه در مدت چهل روز ۱۰۰/۰۰۰ تن مواد منفجره، با قدرتی هشت برابر قدرت بمب هیروشیما، روی عراق ریخته است.<sup>۱۳</sup>

زمانی كه آمریکاییها در پنجمین هیروشیما خود بودند، اسقف بغداد عالیجناب آزادوریان<sup>۱۴</sup>، در تاریخ ۲۲ ژانویه، در برابر پاپ شمار كشته شدگان را ۵۰/۰۰۰ برآورد كرد. خبری توسط فرانس پرس در ۲۳ ژانویه ۱۹۹۱ به نقل از يك نماینده مجلس آلمان بنام «مانفرد اوپل»<sup>۱۵</sup> (ژنرال پیشین نیروی هوایی) منتشر شد كه حاکی از كشته شدن يكصد هزار نفر در بغداد و بیش از ۳۰۰/۰۰۰ نفر در سراسر كشور



● جنگ جهانی سوم هم‌اکنون آغاز شده است، يك جنگ خاموش ولی هراس‌انگیز: به جای سربازان، كودكان می‌میرند؛ به جای میلیونها زخمی، میلیونها بیكار، به جای ویرانی پل‌ها، بسته شدن كارخانه‌ها، مدرسه‌ها و بیمارستانها. این است جنگ آمریکا علیه جهان سوم.

● آمارهای سازمان ملل متحد روشن می‌سازد كه در جهان سوم، در رهگذر دادوستدهای نابرابر و بحران بدهی‌ها، هر سال شصت میلیون انسان از گرسنگی و بدی تغذیه جان می‌سپارند. قربانیان نظم استعماری در جهان سوم، برابر يك هیروشیما در روز است.

بود. منبع این اطلاعات «كارشناسان نظامی آمریکایی» ذكر شده بودند.

يك سازمان خصوصی برای كمك به كودكان قربانی این جنگ، در ارزیابی آغازین، خود را با رقم ۴۰۰/۰۰۰ یتیم روبرو یافت. اتحادیه پزشكان جهان<sup>۱۶</sup> از صدها هزار نفر كه بر اثر بمباران دچار اختلال شنوایی و روانی شده‌اند، سخن میگوید. بهای انسانی این بربریت انفرماتیزه چیست، هنگامی كه تنها به شمارش قربانیان آمریکایی (كمتر از صد كشته) و اسرائیلی (دو كشته) بسنده نشود؟ همانگونه كه پاپ ژان پل دوم یادآور شده، این جنگ نشانگر «شكست انسان» بوده است، به دودلیل: نخست، چیزی كه بصورت پیروزی تمدن بر بربریت نمایانده شده، نظمی را در جهان برقرار كرده است كه در آن سلطه و برتری نظامی از آن جامعه‌ای است كه نشانه‌های انحطاطی همانند انحطاط امپراتوری رُم در آن بچشم میخورد. این كه آمریکا، یعنی غنی‌ترین كشور جهان، وامدارترین كشور جهان نیز هست (۳۰۰۰ میلیارد دلار، سه برابر بدهی همه كشورهای جهان سوم)، نشان می‌دهد كه این ملت، با وجود چاول آمریکایی جنوبی و نیمی از جهان، هنوز فراسوی امکاناتش زندگی می‌كند. این كه نظام بانكیش در لبه پرتگاه قرار گرفته، با بیش از صد بانك ورشكسته در

خودكار خیزشهای مردمی را در هندوستان و سودان به شدت سركوب كردند. و امروزه برای نفت، آمریکا از جنگ‌افزارهای مدرن و ویرانگر بهره گرفته است: موشك‌های هدایت‌شونده با لیزر، ناهالم، بمب‌های فلج‌كننده اعصاب. برای نخستین بار، تلویزیون در سطحی بسیار گسترده نقش خود را به منزله يك سلاح كشتار انبوه علیه هرگونه ذهن سنجشگر، یا درست‌تر بگویم، هرگونه ذهن، بازی كرد: روش شستشوی مغزی در خدمت اسطوره جنگ پاك! هدف‌ها مانند بازیهای تلویزیونی نشان داده میشد، نه از جنازه‌ها نشانی بود نه از ویرانی‌ها، از هیچ چیز انسانی اثری نبود. این چنین بود ویژگی راستین این جنگ: يك جنگ غیرانسانی، يك جنگ تمام عیار كه دیگر هیچ ربطی به آزادسازی يك سرزمین نداشت. اگر بهنگام جنگ «مالویناس» انگلیسیها با پیش كشیدن این استدلال كه نیروی كمکی از راه دور (قاره اروپا) می‌آید و هدف سركوبی يك حكومت دیکتاتوری است، دست به بمباران بوتنوس آیرس می‌زدند، ننگ و سرشكستگی جهانی را برای خود می‌خریدند. با اینهمه، ویرانسازی متدیک بغداد و بصره، كه در تحلیل نهایی از همان منطق (سركوبی يك حكومت دیکتاتوری) پیروی می‌كرد، به خوبی به افكار عمومی «فروخته» شد.

كه، پیش از تابستان، از آینده صنایع نظامی ابراز نگرانی می‌كردند».

«آن پیرفیت»<sup>۱۱</sup> در این باره روشتر می‌گوید (فیگارو، ۵ دسامبر ۱۹۹۰): «گروه‌های صاحب نفوذ در محافل مالی، كه بیش از همیشه از ركودی كه از آغاز امسال آمریکا را فرا گرفته نگرانند... عقیده دارند كه جنگ می‌تواند جان تازه‌ای به اقتصاد آمریکا بدمد... مگر نه آن است كه جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹، و سفارشهای هنگفتی كه برای آمریکا به ارمغان آورد، به بحران ۱۹۲۹ آن كشور پایان بخشید، بحرانی كه آمریکا بدون جنگ هرگز از آن رهایی نمی‌یافت؟ مگر نه آن است كه جنگ كره برای آمریکا رونق اقتصادی تازه‌ای به ارمغان آورد؛ درود بر جنگ كه رونق و رفاه را به آمریکا بازمیگرداند».

یورش سرمایه‌گذاران آمریکایی برای «بازسازی» كویت<sup>۱۲</sup> گویای این حسابگری پلید است. كمپانیهای آمریکایی در عربستان سعودی، تركیه و شیخ‌نشینهای خلیج فارس، با جای پای ارتش آمریکا می‌گذارند. تكنولوجی برتر كشتار با انفورماتیک و الكترونیک، در بازارهای جهانی جنگ‌افزارهای پیچیده، درآمدهای هنگفتی را به ارمغان می‌آورد (در سال ۱۹۸۹: ۲۰۰ میلیارد دلار).

با اینهمه، هدف اصلی جنگ، كه از همان آغاز كاملاً آشكار شد، چنین بود: کنترل استعماری و دربست بر منابع انرژی نفتی كه نظام اقتصادی غرب بر آن استوار است. بدون این کنترل انحصاری، بقاء و ادامه حیات غرب به مخاطره خواهد افتاد. بدینسان، «اتحاد مقدس» كشورهای غربی و ابعاد درندگی و وحشیگری بی‌سابقه در این جنگ بر ما روشن میشود. برای دستیابی به طلای قاره آمریکا، اسپانیایی‌ها و پرتغالیها با برخورداری از برتری تکنیکی اسلحه گرم، از طریق كشتارهای گروهی و كار اجباری درمعدان، ۸۰٪ از سرخوستان را نابود كردند و برای پنبه مورد نیاز صنایع انگلستان، انگلیسیها با جنگ‌افزارهای

است، باید از بین برود چرا که چیزی نیست مگر اتحادیه حکومت‌های عرب. اتحادیه ملت‌های عرب باید جایگزین آن شود. اعضای این اتحادیه نوین باید از سوی مردم برگزیده شوند، نه از سوی دولتها (چیزی که پادشاهیهای نفتی خلیج فارس را از هستی به نیستی خواهد کشاند).

خیانتها و سرسپردگی ننگ آور رهبران عرب سبب گردید که خاورمیانه سی سال به عقب برگردانده شود، به دوران پیمان بغداد که آمریکا با یاری انگلستان، از ترکیه تا پاکستان، در منطقه نظمی را برای پاسداری از امتیازات نفتی غربیها برقرار ساخته بود.

## ○ سه واقعت

۱) سیاستمداران فرانسوی، در این جنگ که ربطی به ملت فرانسه نداشت، برای ملت خود چیزی جز خواری و زبونی به ارمغان نیاوردند. دو مورد بیرونی کورکورانه فرانسه از آمریکا را، در آغاز و در پایان جنگ روشن می‌سازد: طرح فرانسه مبنی بر کار بست معیارهای یکسان برای کلیه مسایل خاورمیانه (همانگونه که عراق در ۱۲ اوت ۱۹۹۰ پیشنهاد کرده بود) در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ با رأی شورای امنیت به تصویب رسید ولی یک اخم جورج بوش بس بود که این طرح پس گرفته شود و بدینسان واپسین شانس صلح نابود گردید. پس از جنگ نیز پیشنهاد فرانسه مبنی بر تشکیل یک کنفرانس بین المللی درباره مسایل خاورمیانه، یعنی پیشنهادی که از سالها پیش مطرح بود، بخاطر بیروی آمریکا از خواست رهبران اسرائیل، پذیرفته نشد و بدین ترتیب با پس گرفته شدن این پیشنهاد، اندیشه تشکیل جلسه شورای امنیت، که در طی این جنگ در منته آمریکا بود، پیش کشیده شد. این دنباله روی چشم بسته، تنها مربوط به رئیس جمهور و حزب حاکم نبود زیرا رئیس جمهور از سوی همه سیاستمداران، چه در اپوزسیون و چه در اکثریت، پشتیبانی شد تا فرانسه را درگیر جنگی کند که نمی‌بایست در آن شرکت میکرد و ربطی به ما نداشت. و این نکته مهم را سه تن از وزرای پیشین امور خارجه (ما موریس کوودومورویل<sup>۱۹</sup>، میشل ژوبر<sup>۲۰</sup>، کلودشسون<sup>۲۱</sup>) یادآور شدند (بی‌آن که به آنان امکان سخن گفتن در تلویزیون داده شود).

۲) جامعه اروپا نه تنها عدم موجودیت خود را نشان داد بلکه بطور ضمنی در جنایاتی که انجام گرفت دست داشت. بدینسان جامعه اروپا ماهیت راستینش را بروز داد: دوازده عضو جامعه مشترک در اصل باشگاه استعمارگران پیشین را تشکیل میدهند و همگی فرمانبر فرمانده گروه جدیدشان هستند.

آینده ملت‌هایی که خواستار حفظ استقلال خود هستند در گرو آن است که از «اتحاد مقدس نوین» به رهبری آمریکا علیه کشورهای جنوب بیرون آمده و با جهان سوم، و پیش از همه با آفریقا، که سرمایه گزاران اروپایی آن را در گرسنگی و ورشکستگی و درماندگی رها کرده‌اند، دست یگانگی بدهند.

بود که در آن اراده‌های معطوف به قدرت، لذت، و رشد به رویارویی برمیخیزند. منطق بازار و رقابت، یک منطق جنگی است. سیستم، بدون انسان و برضد او کار میکند، و قدرت تکنیکی سرچشمه گرفته از آن، که روبرو سوی هیچگونه هدف انسانی یا الهی ندارد، نه مایه شکوفایی آدمی که مایه تباهی و نابودیش خواهد بود.

شیوه زندگی پدید آمده از رنسانس، یعنی از بیدایش همزمان سرمایه داری و استعمار، پیشرفت و نوگرایی را با سه اصل تعریف میکند، سه اصلی که فرهنگ ما، شیوه اندیشیدن ما، و روابط ما را با طبیعت، دیگر انسانها و خدا مشخص می‌سازد.

دکارت: «طبیعت را مالک و فرمانروا شدن». هابز: «انسان گرگی است برای انسان». مارلو<sup>۱۷</sup> درفاوست<sup>۱۸</sup>: «انسان به جای خدا بر جهان فرمانروایی میکند». این عصر مدرن پنج سده



بدرازا کشیده و اینک پایان می‌یابد: مدرنیسم سیستمی را بر کرسی فرمانروایی جهانی نشانده که این سه اصل را به نیکوترین گونه بکار بسته است. این امپراتوری نوین، یعنی امپراتوری بیهودگی، برآیندی که خود را جهانی میدانند بنا شده است: پرستش بازار، یعنی پول. علیه این سقوط معنوی و برای دفاع از شرافت خداوند و شرف آدمی چه کسی به پا خواهد خاست؟

چنین سقوطی ایجاب میکند که نهادها و انسانهایی که ما را بدان راهبری کرده‌اند، مورد ستوال و بازنگری قرار دهیم. من در اینجا فقط مسایل سرچشمه گرفته از این امپراتوری نوین جهانی و نیروهایی را که می‌توانیم تا اندازه‌ای بر آنها اثر بگذاریم پیش می‌کشم.

## ○ ناتوانی چشمگیر اعراب

من از مسئولیت رهبران عرب سخنی نمی‌گویم (در تونس، بغداد و الجزیره این کار را کردم)، از مسئولیت آنها که دست در دست اشغالگر و استعمارگر گذاشته و مستقیماً در تجاوز شرکت کردند، تا آن دسته از رهبران پرگو و پیاوه سراسی که تنها و تنها می‌خواستند خشم و اراده ملت‌هایشان را مهار کنند. اتحادیه عرب، رویای دیرینه انگلستان علیه امپراتوری عثمانی، که امروز ابزار دست پنتاگون

سال، گویای آن است که از دیرباز سوداگری و سفته بازی سودآورتر از تولید بوده است. اینکه دستکاریهای رسانه‌های گروهی بتواند به ۲۰۰ میلیون انسان این باور را بدهد که بهترین انسان‌ها هستند، هم شایسته آنند که برای جهانیان الگو و نمونه باشند و هم ژاندارم آنها، نمایانگر نشانه‌های چنان انحطاطی است که در سطح فردی با جنایت جلوه گر میشود. آمار پلیس روشن می‌سازد که در نیویورک در هر سه ساعت به یک زن تجاوز میشود، در هر دو ساعت یک نفر به قتل می‌رسد، و در هر سی ثانیه یک دزدی رخ می‌دهد. آمریکا رکورددار خودکشی نوجوانان و نیز رکورددار جنایت است.

بیست میلیون نفر معتاد در آن کشور بسر می‌برند. چنین است شیوه زندگی آمریکایی آموزگاران اخلاق ما در زمانی که جورج بوش برای جنگ صلیبی نفتی‌اش آیین نیایش بها میکند. این شیوه

زندگی شیوه‌ای پول ستا و خشونت ستاست. این فرهنگ غیرانسانی بوسیله فیلم‌های آمریکایی به سرتاسر جهان صادر میشود. فیلم‌های خشونت بار پلیسی، فیلم‌های وسترن مبتنی بر نژادپرستی که در آنها شکار انسان سرخپوست ستوده میشود، و فیلم‌های وحشت آفرین و هولناک. و ما اینک، در دوره‌ای از تباهی تاریخی چون روزگار انحطاط امپراتوری رم بسر می‌بریم که ویژگی آن نبود یک آرمان و هدف جمعی است که به هستی آدمی سمت و معنا ببخشد. این وضع تا آنجا پیش خواهد رفت که شورشی محلی هیولا را اندک اندک فرسوده ساخته و یک بافت نوین اجتماعی آفریده شود همچون قرون وسطی که از خلال فروپاشی تدریجی جامعه برده داری، اجتماعی نوین برپایه موجودیتهای خودگردان زاده شدند.

## ○ پرستش پول

پس این چنین است سیمای قدرتی که امروزه بر جهان فرمان میراند. اما دلیل مهم‌تر از آنچه که بزرگترین شکست انسان بشمار می‌آید، اصل و بنیان این سیستم است: پول یعنی ابزار تنظیم کننده‌ی همه روابط اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ، هنر، اخلاق)، مقصد آن سیستم اقتصادی که سود فردی و گروهی تنها موتور آن است جنگلی خواهد

آنان باید سیاستی کاملاً مخالف سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که از بیست سال پیش تاکنون بر آن بوده‌اند که کشورهای جهان سوم را وادار به پیروی از شیوه‌ها و الگوهای توسعه غرب در حال انحطاط نمایند، و این کشورها را در دریای بدهی غرق سازند، در پیش گیرند. این است رهنمود آغازین برای آفرینش واقعی یک نظم نوین جهانی مبتنی بر إلغاء داد و ستدهای نابرابر و توزیع استعماری منابع و قدرتها در جهان، و بزرگداشت فرهنگها و شیوه‌های توسعه محلی در سه قاره.

۳) در جنگ خلیج فارس ما با رخداد نوینی روبرو شدیم و آن عدم حضور شوروی به عنوان یک ابرقدرت بود. این کشور که خود گرفتار خطر ورشکستگی اقتصادی، از هم پاشیدگی ناشی از قوم‌گراییهای گوناگون و یک آشفتگی فکری هولناک است، از همان آغاز بحران، به جنگ صلیبی آمریکا که زیر پوشش سازمان ملل رهبری می‌شد، پیوست، سازمان ملل متحدی که از حالت دو قطبی ناشی از وجود دو بلوک خارج شده و به صورت دفتر ثبت خواسته‌های آمریکا درآمده است. این به اصطلاح سازمان ملل متحد که نه تنها نقشی صلح‌آمیز بازی نکرده، بلکه برعکس سرپوشی برای تجاوز آمریکا شده است، باید از بین رفته و یک سازمان «خلفهای متحد»، بدون عضویت دائمی ابرقدرتها و حق وتو برای آنها ایجاد گردد. فراموش نمی‌توان کرد که پنج عضو برخوردار از حق وتو در شورای امنیت (آمریکا، شوروی، چین، انگلستان، فرانسه)، پنج صادرکننده اصلی جنگ افزار به خاورمیانه بشمار می‌آیند.

### ○ پایایی توسعه اقتصادی نابرابر پس از بمبها

جنگ هیچ گوهی را باز نکرد و در درازمدت به یک جنگ صد ساله بین غرب که با یک پنجم جمعیت جهان، هشتاد درصد منابع کره زمین را در دست دارد، و بقیه جهان که عقب ماندگی‌اش

نتیجه رشد یافتگی غرب است، منجر خواهد شد. آمارهای سازمان ملل متحد روشن می‌سازد که در جهان سوم، در رهگذر داد و ستدهای نابرابر و بحران بدهی‌ها، هر سال شصت میلیون انسان از گرسنگی و بدی تغذیه جان میسپارند. قربانیان نظم استعماری در جهان سوم برابر یک هیروشیما در روز است. رهبر سندیکالیست برزیلی «لولا»<sup>۲۲</sup> می‌نویسد: «جنگ جهانی سوم از هم اکنون آغاز شده است. یک جنگ خاموش ولی هراس‌انگیز.... بجای سربازان، کودکان می‌میرند؛ به جای میلیونها زخمی، میلیونها بیکار؛ به جای ویرانی بلها، بسته شدن کارخانه‌ها، مدرسه‌ها و بیمارستانها.... جنگی است که آمریکا به همه جهان سوم اعلان کرده است.» با جهان سوم نه گفتگویی آغاز گردیده و نه حتی شدنی است، چرا که بین خداوندگار و برده جای گفتگو نیست.

جنگ خلیج فارس گواه این سخن است: در هیچ لحظه منطق جنگ جایی برای گفتگو نگذاشت تا به بیدادگریهای آغازین پایان داده شود، بیدادگریهای که، بدون آن که بخواهیم توجیهشان کنیم، اشغال کویت را توضیح میدادند. بدون آن که به تحریم اقتصادی کوچکترین شانسی داده شود تا اثر خود را به بار آورد، به محاصره اقتصادی، بعنوان نخستین عمل جنگی، و سپس اتمام حجت دست یازیده شد، اتمام حجتی که خواستار اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت درباره عراق بود، حال آنکه قطعنامه‌هایی از این دست از چهل سال پیش تا آن هنگام هیچ دولتی را برای الحاق سرزمینی به خاک خود گوشمالی نداده بود. امروزه، آشکارا گفته می‌شود که نیروها و جنگ افزارهایی، از جمله اتمی، که بلوک شرق را هدف گرفته بودند به سوی کشورهای جنوب چرخانده شده‌اند.

رقابت تسلیحاتی برای برحق جلوه دادن خود، به وجود یک شیطان نیاز دارد: «امپراتوری شرق»، همانگونه که رونالد ریگان میگفت. تاکنون بلوک کمونیست امپراتوری شرق بشمار می‌آید و امروزه اسلام‌گرایی و «استبداد شرقی»، از هرگونه گفتگو با کشورهای جهان

سوم، یعنی با کشورهای غیرغربی که روابط ویژه و مخصوص خود با طبیعت، انسانها و خدا داشته‌اند و در اجتماعاتی اندیشیده و زیسته‌اند که نه فنودال، نه سرمایه‌داری و نه سوسیالیستی بوده است. این خودداری از گفتگو، راه هرگونه باروری متقابل فرهنگها را و نیز راه هرگونه نوآوری مشترک برای ایجاد یک نظم واقعاً نوین را می‌بندد، نظمی که به هر ملت و در درون هر ملت به هر مرد و زن، فرصت‌های برابر در زمینه زندگی و فرهنگ ارزانی میدارد تا بتوانند همه استعداد‌هایشان را که خداوند در آنها به ودیعه گذارده، شکوفا کنند.

### ● پی‌نوئیسها:

۱- برای آشنایی با این جنبش فرهنگی به اطلاعات سیاسی - اقتصادی مهر و آبان ۱۳۷۰ (مقاله بازگشت تاریخ) رجوع کنید.

- 2- Nation et Empire
- 3- Tarn
- 4- Promesses de l'Islam, 1981.
- 5- Pour un Islam du XX ème siècle, 1985.
- 6- Mosquées, miroir de l'Islam, 1985.
- 7- Islam d'Occident, 1987.
- 8- Irak Petroleum.
- 9- Nedec.
- 10- Thierry de Montbrial.
- 11- Alain Peyrefitte.

عضو آکادمی فرانسه و وزیر پیشین دادگستری  
۱۲- آمریکاییان، طرح بازسازی کویت را به نسبت سهمی که کشورهای مختلف در جنگ خلیج فارس داشته‌اند تقسیم نموده‌اند و بدینسان شاه سهم را از آن خود کرده‌اند - م.  
۱۳- یادآوری این نکته بیهوده نیست که بمب هسته‌ای در ۶ اوت ۱۹۴۵ روی هیروشیما افکنده شد، یعنی بیش از سه ماه پس از تسلیم شدن آلمان نازی و یک ماه پس از پیشنهاد تسلیم بدون قید و شرط از سوی ژاپن در ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۵. پس برخلاف ادعای بسیاری، بمب نه برای «نجات جان انسانها» که برای نابودی یک ملت از سوی جنایتکاران جنگی بکار برده شد.

- 14- Asadourian.
- 15- Manfred Opel
- 16- Medecins du Monde
- 17- Marlove.
- 18- Faust.
- 19- Maurice Couve de Murville.
- 20- Michel Jobert.

در شماره ۵۲-۵۱ نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، برگردان مصاحبه‌ای از میشل ژوبر، زیر عنوان «اخلاق و حقوق بین‌الملل»، تقدیم خوانندگان ارجمند شد. در آن مصاحبه، میشل ژوبر نگرشهای خود را نسبت به جنگ خلیج فارس ابراز کرده است.

- 21- Claude Cheysson.
- 22- Lula.

